

پشت درهای بسته خزانه‌داری آمریکا و صندوق بین‌المللی پول

ژوزف استیگ لیتز (Joseph Stig Litz)

ژوزف استیگ لیتز تا نوامبر سال گذشته اقتصاددان ارشد بانک جهانی بود و سال‌ها ریاست شورای مشاوران اقتصادی کاخ سفید را به عهده داشت. او درباره اقتصاد آمریکا می‌گوید: «فرهنگ سیاست‌های اقتصادی قدرتمندترین دموکراسی جهان، دموکراتیک نیست.» استیگ لیتز در اشاره‌ای به تظاهرات بزرگی که در پاییز گذشته علیه جهانی شدن اقتصاد در سیاتل آمریکا برپا شد می‌گوید تظاهرکنندگان می‌گفتند صندوق بین‌المللی پول یک نهاد مستکبر است. این صندوق در مورد کشورهای توسعه نیافته که نیاز به کمک دارند گواهی شنوا ندارد، تصمیمات آن محرمانه است و توهینی است به مسئولیت‌های دموکراتیک. آنها می‌گویند نسخه‌های اقتصادی صندوق بین‌المللی پول کارها را بدتر می‌کند، اقتصادهای هدف گرفته را به خمودگی و رکود می‌کشاند که هر یک از این ادعاها قابل اعتنا و بررسی است. آنچه در زیر آمده مقاله‌ای است که او درباره ساز و کار صندوق بین‌المللی پول و اثرگذاری آن بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده، نوشته است. عنوان اصلی مقاله «از بحران اقتصادی جهانی چه آموختیم» است. نکته جالب این‌که در این نوشته اقدامات صندوق بین‌المللی پول و خزانه‌داری آمریکا به موازات هم ارزیابی می‌شود که موضوع بسیار معناداری است.

ژوزف استیگ لیتز این متن را در ۱۱ آوریل سال جاری میلادی در سایت اینترنتی خود وارد کرده است.

●●●

بلافاصله پس از اصلاحات اقتصادی آمریکایی، نرخ فقر در روسیه از ۲ درصد به ۵۰ درصد رسید!

من از سال ۱۹۹۶ تا نوامبر سال گذشته به عنوان اقتصاددان ارشد بانک جهانی در این بانک مشغول کار بودم که این دوران مصادف است با یکی از عظیم‌ترین بحران‌های اقتصادی جهان در نیم قرن گذشته. من شاهد عکس‌العمل‌های بانک جهانی و خزانه‌داری ایالات متحده به این بحران بوده‌ام و هولناکی آن وجودم را به لرزه درآورد. بحران جهانی اقتصاد از روز دوم ژوئیه سال ۱۹۹۷ از تایلند آغاز شد و در طول آن اقتصادهای کشورهای آسیای جنوب شرق که ظرف سه دهه به اوج شکوفایی خود رسیده بودند ناگهان به ورطه سقوطی هولناک فرو رفتند. در آن سال‌های شکوفایی درآمد کشورهای یاد شده راه صعود در پیش گرفت،

بهداشت ارتقاء یافت و فقر به شدت فروکش کرد. طبق آماری که در دست است این شکوفایی نه تنها منطقه، بلکه ایالات متحده را تحت تأثیر قرار داد. در طول سی سال رونق حتی یک کشور منطقه برای یک سال هم دچار بی‌رونقی نشد. اما در همین مدت تخم‌های آفت نابسامانی کاشته می‌شد. در اوایل دهه ۱۹۹۰ کشورهای آسیای جنوب شرقی بازارهای مالی و سرمایه‌ای خود را آزادسازی کردند. این اقدام به آن دلیل نبود که آنها نیاز به جذب پول بیشتر داشتند (نرخ بهره پس‌اندازها به ۳۰ درصد بالغ می‌شد) بلکه بیشتر به دلیل فشارهای بین‌المللی و به ویژه وزارت خزانه‌داری آمریکا بود. تحولات ناشی از آزادسازی بازارهای پول و سرمایه موجب شد که موجی از اعتبارات کوتاه‌مدت به سوی این کشورها روان شود. اعتباردهندگان که تنور را گرم می‌دیدند انتظار داشتند با تزریق وجوه کوتاه‌مدت به اقتصادهای منطقه، برگشتی سریع با سود بالا در کوتاه‌ترین مدت عایدشان شود. این اعتبارات درست در جهت مخالف اعتبارات بلندمدتی بود که می‌توانست کارخانه‌ها را به کار بیندازد و به رونق

مژده به متقاضیان شماره‌های قبلی

کیش

تعدادی از دوره‌های ماهنامه گزارش صحافی شده با جلد زرکوب آماده توزیع می‌باشند.

متقاضیان با پرداخت ۲۰ هزارریال برای هر دوره، در وجه ماهنامه گزارش به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات، کد ۷۹۰ تهران و ارسال قبض آن همراه با نکر دوره‌های درخواستی و نشانی کامل خود دوره‌ها را دریافت نمایند.

توجه: دور ۵ سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم موجود است.

صنعتی کشورهای منطقه منجر شود. در تایلند سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت رونق بی‌سابقه‌ای را در معاملات املاک و مستغلات به وجود آورد که تحمل آن از چارچوب‌های اقتصادی کشور خارج بود. بحران تایلند به مردم جهان آموخت که هر رونق حباب گونه روزی از هم می‌پاشد و از خود اثراتی ویرانگر به جا می‌گذارد. با شروع بحران، سرمایه‌های کوتاه‌مدت به همان سرعت که به کشور سرازیر شده بودند، خارج شدند و زمانی که هر سرمایه‌گذاری برای بیرون کشیدن پول خود از مؤسسات بانکی و اعتباری به این مؤسسات هجوم آورد، بحران اقتصادی دندان‌های تیز خود را نشان داد. اما بحران آنقدر عظیم و امواج آن چنان کوبنده بود که هیچ کس باور نمی‌کرد به زودی به بحرانی جهانی تبدیل خواهد شد. آخرین بحرانی که جهان به یاد داشت بحران اقتصادی آمریکای لاتین در سالهای ۱۹۸۰ بود که کسری شدید بودجه کشورهای منطقه و پول‌های سرگردان باعث شدند یک تورم افسارگسیخته، کشورهای منطقه را در برگیرد. صندوق بین‌المللی پول در آمریکای لاتین سیاستی درست در پیش گرفت و با تنظیم و ایجاد موازنه در بودجه‌های بحران زده و سیاست‌های انقباضی‌تر پولی، دولت‌های آنها را وادار کرد برای دریافت کمک پیش شرط‌های صندوق را بپذیرند و کمک‌های دریافتی را در جهت رفع تورم به کار گیرند. در سال ۱۹۹۷ صندوق بین‌المللی پول همین سیاست را در تایلند به کار گرفت و مدیران صندوق امیدوار بودند با این اقدام و سیاست، ریاضت اقتصادی اعتماد را به جامعه باز می‌گردانند. همزمان با گسترش بحران به سایر ملل آسیا و با وجود بروز نشانه‌های شکست سیاست‌های صندوق در تایلند، مدیران صندوق باز هم از سیاست‌های خود دست برداشتند و همان نسخه‌ای را که برای تایلند تجویز کرده بودند به سایر کشورهای بحران‌زده توصیه کردند. به نظر من این یک اشتباه بود، چراکه بر خلاف کشورهای آمریکای لاتین کشورهای آسیای جنوب شرقی نه تنها با کسری بودجه روبه‌رو نبودند بلکه از مازاد بودجه برخوردار بودند. در تایلند اجرای سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول موجب شد که سریعاً موازنه بودجه بر هم بخورد و دولت حتی برای سرمایه‌گذاری در آموزش و فراساختارهای اقتصادی که عناصری اصلی در رشد اقتصادی هستند، دچار مشکل شود. تا آن روز سیاست‌های اقتصادی دولت‌های آسیای

جنوب شرقی راهی درست می‌پیمود. آنها در سیاست‌های پولی موفق بودند، تورم در سطحی پایین قرار داشت و حتی در مسیر کاهش بود (برای مثال نرخ تورم در کره جنوبی مدت‌ها در رقم ۴ درصد ثابت مانده بود)، مشکل این کشورها نیز مانند کشورهای آمریکای لاتین وجود دولت‌های بی‌تدبیر و بی‌احتیاط نبود، بلکه مشکل حضور یک بخش خصوصی بی‌تدبیر، چه در بخش بانک‌های وام‌دهنده و چه در حوزه دریافت‌کنندگان وام و اعتبار، بود. این بی‌تدبیری بیش از همه بخش‌ها در بخش معاملات مستغلات دیده می‌شد که بر سر حباب‌های ناپایدار خرید و فروش مستغلات دست به قمار می‌زدند، من از آن بیم داشتم که در چنین شرایطی، اجرای سیاست‌های ریاضت اقتصادی نه تنها اقتصادهای کشورهای آسیای جنوب شرقی را احیاء نکند بلکه آنها را به سوی جمود و رکود سوق دهد. نرخ بهره بالا ممکن بود شرکت‌های بدهکار را با نابودی روبه‌رو سازد که به ورشکستگی و سیه‌روزی بیشتر منجر می‌شد و کاستن از هزینه‌های دولتی نیز

می‌توانست به سقوط بیشتر اقتصادهای منطقه کمک کند. بنابراین من در صدد تغییر در سیاست‌های موجود برآمدم. با «استانلی فیشر»، پروفیسور بلندمرتبه پیشین اقتصاد در انستیتو تکنولوژی ماساچوست و اقتصاددان بانک جهانی که به سمت معاون اول صندوق بین‌المللی پول منصوب شده بود، صحبت کردم. همچنین با همکاران اقتصاددان خود در بانک جهانی که می‌توانستند بر تصمیمات صندوق تأثیرگذار باشند و بوروکراسی صندوق را به تحرک وادارند، ملاقات‌های متعددی کردم.

معتقد ساختم کارشناسان بانک جهانی به تحلیل‌هایم و ایجاد تغییر در طرز تفکر برجستگان

صندوق بین‌المللی پول تقریباً ناممکن بود. برای مثال وقتی با مقامات بلندپایه رسمی در صندوق صحبت می‌کردم و توضیح می‌دادم که چگونه نرخ بالای بهره ممکن است منجر به ورشکستگی‌های بیشتر در اقتصادهای آسیای جنوب شرقی شود و بنابراین اعاده اعتماد را به حوزه‌های گوناگون این اقتصادها مشکل‌تر می‌کند، در وهله اول در برابر اظهاراتم مقاومت می‌کردند و بعداً، پس از آن‌که از ارائه یک راه حل مؤثر عاجز می‌ماندند پاسخ‌های نامعقول می‌دادند و به مواضع غیرعقلانی عقب می‌نشستند و استدلال می‌کردند که فشار به تصمیمات صندوق از سوی هیأت مدیره (ارگانی که از سوی وزیران دارایی کشورهای پیشرفته صنعتی انتخاب می‌شوند) وارد می‌آید و این هیأت مدیره است که وام‌های صندوق را تصویب می‌کند. منظور آنها روشن بود و تمایل آنها به اجرای سیاست‌های موجود جدی‌تر از آن بود که من تصور می‌کردم. آنها در عین حال نفوذی متوسط بر تصمیمات صندوق داشتند. دوستانی که از مدیران ارشد صندوق بودند می‌گفتند فشار به



ایران الکترونیک

IRAN ELECTRONIC

وارد کننده و توزیع کننده قطعات الکترونیک

بازرگانی امیری

تهران، خیابان مطهری، بعد از خیابان مفتح، خیابان مهرداد، شماره ۱۰

تلفن: ۸۸۳۱۹۸۱، ۸۸۲۹۵۱۳

فاکس: ۸۲۶۶۳۳، ۸۸۳۱۹۸۱

روی آنها بسیار زیاد است. این برای من دیوانه کننده بود، نه تنها به این علت که بلندپایگان صندوق در آن چنان رخوت و بی‌خاصیتی فرو رفته بودند که خارج کردن آنها از این حالات مشکل بود، بلکه به این دلیل که همه فعالیت‌های صندوق در پشت درهای بسته انجام می‌شد. ممکن نبود بدانیم چه کسی مانع تغییراتی است که بیش از همیشه لازم به نظر می‌رسیدند. آیا این کارکنان صندوق بودند که مدیران را زیر فشار قرار می‌دادند و یا بالعکس کارکنان، زیر فشار مدیران بودند؟ من هنوز هم نمی‌دانم کدام یک از این دو بر شرایط صندوق حاکم بود، البته همه مدیران صندوق به من اطمینان می‌دادند که به موقع خود انعطاف‌پذیر خواهند بود و تأکید می‌کردند چنانچه سیاست‌های آنها در آسیای جنوب شرق با واقعیات تناقض داشته باشد و این کشورها را به رکود اقتصادی بیشتر بکشاند آنگاه در سیاست‌های خود تجدیدنظر خواهند کرد. چنین استدلالی تن مرا به لرزه می‌انداخت. یکی از اولیه‌ترین دروسی که استادان اقتصاد به دانشجویان خود می‌آموزند اهمیت فواصل زمانی در تغییر سیاست‌ها است. برای یک تغییر در سیاست پولی (مثلاً کاهش یا افزایش نرخ بهره) دوازده تا هیجده ماه وقت لازم است تا این تغییر تأثیر کامل خود را ظاهر سازد. زمانی که من در کاخ سفید به عنوان رییس شورای مشاوران اقتصادی مشغول به کار بودم تمام انرژی خود را بر این نکته متمرکز می‌کردیم که اقتصاد ما در آینده باید در چه موضعی باشد و براساس آن می‌توانستیم توصیه‌های لازم را در زمان حال به کار گیریم. در بحران آسیای جنوب شرق ما از صندوق بین‌المللی پول دقیقاً انتظار داشتیم که چنین شیوه‌ای را در پیش گیرد، اما با نهایت تعجب می‌دیدیم که رییسان این صندوق بدون آن‌که از کمک گیرندگان بخواهند سؤالات و مشکلات خود را مطرح کنند برنامه‌های خود را یک جانبه به مرحله اجرا می‌گذارند. در تئوری، صندوق با ملت‌هایی که به آنها کمک می‌کند رفتاری دموکراتیک دارد ولی در عمل از طریق تحمیل سیاست‌های خود رفتارهای دموکراتیک خود را کنار می‌گذارد. از نظر رسمی، بدیهی است صندوق هیچ چیزی را به کسی «تحمیل» نمی‌کند و در مورد شرایط پرداخت کمک به «مذاکره» می‌پردازد ولی در این مذاکرات همه نیروهای غالب در یک طرف «مذاکره» جمع می‌شوند و صندوق از مشورت‌های عمومی با ارگان‌های

طرف مقابل، چون پارلمان‌ها و یا جوامع مدنی ملت‌های وام‌گیرنده به کلی خودداری می‌کند و اگر هم گاه تن به مشورت بدهد، این مشورت با محافل خاصی و در محیطی کاملاً محرمانه است. زمانی که صندوق تصمیم به کمک مالی به کشوری می‌گیرد پیامی مبنی بر یک «مأموریت» برای اقتصاددانان آن کشور ارسال می‌کند. این اقتصاددانان معمولاً نشان داده‌اند که عاری از تجارب لازم در امور اقتصادی کشورهای خود

با نهایت تعجب می‌دیدم که رییسان صندوق بین‌المللی پول برنامه‌های خود را یک‌جانبه به مرحله اجرا می‌گذارند

هستند، اطلاعات آنها محدود به وضعیت و شرایط اقتصادی سرآمدان و ثروتمندان و بازرگانان و صاحبان صنایع کشورشان است و از آنچه که در جوامع فقیر و محروم‌شان می‌گذرد هیچ‌گونه آگاهی ندارند. آنها پس از دریافت پیام مدتی را شبانه‌روز بر روی آن کار می‌کنند ولی به دلیل ناآگاهی از وضعیت اجتماعی و اقتصادی ملت خود، موفق نمی‌شوند برنامه‌ای را که حساسیت لازم را برای توسعه کشورشان در بر داشته باشد، ارائه دهند. چنین برنامه‌ای به دلیل کوتاه‌بینی تنظیم‌کنندگان و دید محدود آنها در شناخت جامعه‌شان، برای ملت وام‌گیرنده هیچ‌گونه استراتژی توسعه‌ای که بتواند کل جامعه‌شان را در بر گیرد، ندارد، موضوع بدتر این‌که محاسبات پر سر و صدای ارقام مربوط به وام، اکثراً درست نیست. مدل‌های محاسباتی صندوق بین‌المللی پول معمولاً ناقص یا به روز نیست. منتقدان صندوق آن را متهم می‌کنند که در این محاسبات

همه موارد را به یک چشم و با یک شیوه کهنه می‌نگرد که اتهامی است به جا. تیم‌هایی که از صندوق به کشورهای وام‌گیرنده اعزام می‌شوند یک دستورالعمل کار از قبل تنظیم شده با خود دارند، و زمانی که به کشوری دیگر اعزام می‌شوند همین دستورالعمل را با تغییر نام کشور در متن گزارش، با خود به آن کشور می‌برند.

بدیهی است منصفانه نیست که اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول را متهم به بی‌تفاوتی نسبت به شهروندان کشورهای در حال توسعه کنیم، ولی آن چه می‌توان گفت این است که تقریباً همه کارکنان صندوق از اعضای قدیمی این ارگان هستند که نباید از آن‌ها انتظار انعطاف و نوآوری را داشت. کارشناسان صندوق می‌گویند همین کارکنان نسبت به اقتصاددانان کشورهای که به آنها سفر می‌کنند مستعدتر، تحصیل کرده‌تر و نسبت به ایشان انگیزه‌های سیاسی کمتری دارند، اما حقیقت این است که بسیاری از رهبران اقتصادی کشورهای کمک‌گیرنده از صندوق، شخصیت‌هایی موجه و در بسیاری موارد از نظر تحصیلی از کارکنان صندوق برتر و اکثراً از برجسته‌ترین فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها هستند (این حقیقت را از من باور کنید، من در میان اقتصاددانان کشورهای کمک‌گیرنده بسیاری از فارغ‌التحصیلان انستیتو تکنولوژی ماساچوست، دانشگاه استنفورد، دانشگاه ییل، دانشگاه پرینستون را دیده‌ام، در حالی که صندوق بین‌المللی پول در جذب فارغ‌التحصیلان این دانشگاه‌های معتبر هیچ‌گاه موفق نبوده است.)

در تابستان سال گذشته من در چین یک سخنرانی درباره سیاست رقابت در ارتباطات داشتیم. در این سمینار دست کم سه تن از شرکت‌کنندگان سؤالاتی آن چنان جامع و سنجیده از من می‌کردند که در غرب تنها بهترین مغزها ممکن است چنین سؤالاتی را مطرح کنند. مسئولان صندوق برای اثبات صحت سیاست‌های خود همواره به چند موفقیت خود در گذشته اشاره می‌کنند. در اواخر سال ۱۹۹۷ در یکی از گردهم‌آیی‌های وزیران دارایی و رؤسای بانک‌های مرکزی کشورهای آسیای جنوب شرقی در کوالالمپور، من یک متن بسیار محتاطانه را مطرح کردم. در این متن آمده بود که یک برنامه فشرده و متناقض پولی و مالی می‌تواند به یک ناآرامی در اندونزی منجر شود. صندوق در مقابل

این متن به شدت ایستادگی کرد. «مایکل کامدسوس» رییس صندوق اعلام کرد با اجرای یک برنامه فشرده می‌توان آسیای جنوب شرقی را از بحران کنونی خارج ساخت، همان‌طور که اجرای چنین برنامه‌ای در مکزیک نتایج درخشان به بار آورد و این کشور در مدتی کوتاه از میان رنج‌های ناشی از بحران، سرفراز و نیرومند بیرون آمد. این یک استدلال انتزاعی بود. مکزیک بر این دلیل که زیر فشار صندوق، یک سیستم ضعیف پولی را تبدیل به یک سیستم نیرومند کرد موفق نشد و دلیل آن هم این است که سال‌ها پس از بحران همچنان از یک سیستم ضعیف پولی رنج می‌برد. مکزیک به دلیل افزایش صادرات خود به ایالات متحده که در آن سال در اوج رونق اقتصادی بود و نیز به دلیل عضویت در نفتا (سازمان تجارت کشورهای آمریکای شمالی) توانست خود را از بحران خارج سازد، درست برعکس، در آن سال‌ها عمده‌ترین شریک تجاری اندونزی کشور ژاپن بود که خود به دام بحران افتاده بود.

از این گذشته اوضاع و شرایط در اندونزی بسیار سیاسی‌تر از مکزیک بود و از نظر اجتماعی نیز در آستانه انفجار قرار داشت. صندوق بین‌المللی پول در آسیای جنوب شرق به هیچ یک از این تفاوت‌ها توجه نکرد و باتعصب راه خود را در پیش گرفت و از مقامات این کشورها خواست از هزینه‌های دولتی خود بکاهند، سوسید را از کالاهای اساسی نظیر مواد غذایی که جوامع فقیر کشورهای نظیر اندونزی و مالزی بیش از هر زمان به آن نیاز داشتند، حذف کنند. در ژانویه ۱۹۹۸ بر اثر اجرای این سیاست‌ها اوضاع در کشورهای آسیای جنوب شرقی آن چنان به وخامت گرایید که «ژان میشل سورینو» معاون بانک جهانی در امور آسیای شرقی در گزارشی کدهای R را برای رسیون (رکود) و D را برای

دپرسیون (کساد و سقوط) در ضربه اقتصادی سهمگینی که وارد آمده بود، به کار برد.

آسیای جنوب شرقی باز گرداند بلکه حتی از شناخت بافت این جوامع عاجز بود. در بهار و

تابستان
۱۹۹۸ بحران
از آسیای
جنوب شرقی
فرا تر رفت و
به مرزهای
انفجار آمیز
روسیه رسید.
سیاست‌های
نا درست
صندوق
بین‌المللی
پول و
خزانه‌داری
آمریکا موجب
شد که روسیه
و آسیای جنوب
شرقی دورانی
از فترت و
بینوایی را که



گورباچف و یلتسین... اصلاحات گورباچف بیشتر در به هم ریختگی اوضاع روسیه نقش داشت یا تبعیت بی‌چون و چرای یلتسین از برنامه‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول؟
استیگ لیتز در مقاله خود تا حدودی به این پرسش، پاسخ داده است

شباهت‌های زیادی به یکدیگر داشتند، مشترکاً تجربه کنند. گرچه بحران روسیه خیلی پیش از این و از زمان ماجرای فروریزی دیوار برلین آغاز شده بود ولی سرایت بحرانی دیگر از شرق، سیه‌روزی این کشور تشدید کرد. به دنبال سقوط دیوار برلین برای انتقال جامعه روسیه به اقتصاد بازار، دو اندیشه اساسی وجود داشت. اندیشه سخت که من نیز طرفدار آن بودم استقرار تیم‌های نیرومند اقتصادی در منطقه و از جمله «کت ارو» برنده جایزه نوبل اقتصاد و دیگران بود، این گروه بر اهمیت قانونمند کردن فراساختارهای بازار اقتصاد، ساختارهای قانونی که معاهدات را تبدیل به

«لارنس سامرز» معاون وقت وزارت خزانه‌داری آمریکا ضمن اعتراض به «سورینو» گوشزد کرد که اوضاع بدتر از آنچه که بوده شده است. این ادعا درست بود. تولید در بعضی از کشورهای بحران‌زده تا ۱۶ درصد و بیشتر سقوط کرد. ورشکستگی، فعالیت بیش از نیمی از کارها صنعتی و تجاری در اندونزی را متوقف کرد. کشور آن چنان ناتوان شده بود که یارای اقدام به فرصت‌های صادراتی با نرخ تبدیل ارز ارزان را نداشت. بیکاری اوج گرفت و به ده برابر قبل از بحران رسید و دستمزدهای واقعی به شدت سقوط کرد. صندوق نه تنها موفق نشد اعتماد را به جوامع

INTERNATIONAL COURIER SERVICE

شرکت حمل و نقل بین‌المللی آرامکس



با پانزده سال سابقه در خزان
حمل و نقل بین‌المللی هوایی در جهان

آرامکس
ARAMEX
It's A Small World

آدرس: خیابان فلسطین، پایین تر از میدان فلسطین، شماره ۱۵۱

تلفن: ۶۴۰۳۹۴۰، ۱۴-۶۴۹۳۹۱۳ فاکس: ۶۴۰۴۳۹۶ صندوق پستی: ۱۱۹۱-۱۴۱۵۵ تهران - ایران

151, Felestin Ave., P.O.Box: 14155 - 1191 Tehran - IRAN, Tel: 6493913-14, 6403940 Fax: 6404396 E.MAIL: ARAMEX @ W W W.DCI. CO.IR

زیربناهای مستحکم می‌کرد و منظور از آن تزریق کارآیی به سیستم پولی بود، تأکید می‌کرد.

«ارو» و من عضو گروه آکادمی ملی علوم در یک دهه قبل بودیم و با چینی‌ها در مورد استراتژی انتقالی از سیستم متمرکز به بازار آزاد بحث‌های زیادی کرده بودیم. ما تأکید می‌کردیم که ترویج رقابت اهمیت زیادی دارد و نباید فقط به خصوصی‌سازی صنایع دولتی چسبید. این رقابت را می‌توان در انتقال تدریجی به اقتصاد بازار تأمین کرد.

اندیشه دیگر که به وسیله سایرین عنوان می‌شد بیشتر بر اقتصاد کلان استوار بود که با واقعیات موجود در روسیه هم‌خوانی نداشت، اقتصاددانان این گروه اکثراً از جزئیات تاریخیچه اقتصاد روسیه بی‌اطلاع بودند و قبول هم نداشتند چنین اطلاعاتی مورد نیازشان است. نقاط قوت و ضعف دکتترین اقتصادی که این گروه به آن تأکید می‌کردند این بود که این دکتترین باید جهان شمول باشد و برای قوانینی، تاریخ و حتی توزیع درآمد نباید چندان اهمیتی قائل شد. در این شیوه تفکر، جزئیات جایی ندارد و نسخه تجویز شده در کلی‌گویی خلاصه می‌شود. در مورد روسیه، متأسفانه اندیشه اخیر در محاوره‌های وزارت خزانه‌داری [آمریکا] و صندوق بین‌المللی پول غالب آمد؛ یا دقیق‌تر بگوییم این دو ارگان پس از آن‌که اطمینان حاصل کردند در مقابل طرز تفکر خود معارضی ندارند با چشم بسته راه حل راه دوم را برگزیدند و کسانی که با این راه حل مخالف بودند یا طرف مشورت قرار نگرفتند و یا مشورت با آنها از صحیح‌های کوتاه فراتر نرفت. برای مثال در شورای مشاوران یک اقتصاددان برجسته به نام «پیترو اورزاگ» حضور داشت که مدت‌ها از نزدیک با دولت روسیه و بسیاری از اقتصاددانان جوان روسی که در دستگاه‌های دولتی نفوذی به هم زده بودند کار کرده بود. این شخص درست همان کسی بود که وزارت خزانه‌داری و صندوق بین‌المللی پول به نظریاتش نیاز داشتند، ولی شاید به این دلیل که زیاد می‌دانست هرگز با او مشورت نمی‌کردند، و همه می‌دانیم که بر اثر اعمال این سیاست بعدها چه اتفاقاتی افتاد. در انتخابات ۱۹۹۳ رأی‌دهندگان روسی به اصلاح‌طلبان آن چنان پشت کردند که هنوز هم از دردهای ناشی از آن رهایی نیافته‌اند. «استروپ تالبوت» که در آن زمان مسئول سیاست‌های غیراقتصادی روسیه بود ضمن انتقاد از اجرای سیاست‌های جهان شمول اقتصادی،

یعنی اندیشه نوع دوم، گفت در روسیه بیمار بدون آن‌که درمان شود شوک‌های زیادی دریافت کرده است.

زمانی که صندوق بین‌المللی پول تصمیم به کمک مالی به کشوری می‌گیرد، پیامی هبنی بر یک «ماهوریت» برای اقتصاددانان آن کشور ارسال می‌کند!

این شوک‌ها بعدها هرگز نتوانست روسیه را برای خروج از بحران به حرکت درآورد. خصوصی‌سازی عجولانه وزارت خزانه‌داری و صندوق بین‌المللی پول در مسکو به یک گروه از فرصت‌طلبان اجازه داد که کنترل تمام دارایی‌های ملی روسیه را به دست گیرند. صندوق خزانه‌داری از ارزیابی حساسیت‌های موجود در روسیه عاجز بودند و اگر هم به آن توجهی می‌کردند به راه اشتباه می‌رفتند. بدون توجه کافی به فراساختارهای قانونی مانده از دوران شوروی که شناخت آنها می‌توانست راه صحیح انتقال به اقتصاد بازار را نشان دهد و اقدام به روان‌سازی جریان سرمایه در روسیه و خارج از آن کند، خزانه‌داری و صندوق دانسته یا ندانسته راه را برای قدرت گرفتن یک گروه بی‌صلاحیت متنفذ هموار ساختند. درست در زمانی که دولت روسیه پول نداشت تا حقوق کارمندان خود را پرداخت کند این گروه پول‌هایی را که از راه فروش اموال و منابع ملی به دست آورده بودند در بانک‌های قبرس و سوییس انبار می‌کردند. شک نیست که ایالات متحده از این روند فساد برکنار نبود. در اواسط

سال ۱۹۹۸، «سامرز» قرار بود به جای «رابرت روبین» به وزارت خزانه‌داری آمریکا برسد به اتفاق «آنا تولی چوبایس» معمار خصوصی سازی روسیه در ملأ عام ظاهر می‌شد. آمریکا با این اقدام می‌خواست نشان دهد که خود را با نیروهایی که در صدد بهبود سطح زندگی مردم روسیه هستند همگام ساخته است. جای تعجب نیست که پس از شکست سیاست‌های آمریکا و صندوق بین‌المللی پول در روسیه احساسات ضدآمریکایی چون شعله‌های سرکش آتش همه روسیه را فرا گرفت. در اواسط دهه ۹۰ اقتصاد روسیه به سقوط خود ادامه داد، بازده اقتصاد ملی به نصف کاهش یافت، تا آن زمان و حتی تا پایان سال‌های امپراتوری شوروی تنها دو درصد از مردم روسیه در فقر به سر می‌بردند، بلافاصله پس از «اصلاحات» آمریکایی نرخ فقر به ۵۰ درصد رسید که در نتیجه آن بیش از نیمی از کودکان روس زیر فقر زندگی می‌کردند. پس از این ناکامی، تنها این اواخر صندوق و خزانه‌داری اعتراف کردند که درمان تجویز شده کافی نبوده است. امروز روسیه در شرایطی بس مایوس‌کننده به سر می‌برد، گرچه افزایش بهای نفت و مقاومت در برابر سقوط بیشتر روبل موجب شده که روسیه به موفقیت‌هایی اندک دست پیدا کند ولی استانداردهای زندگی هنوز بسیار پایین‌تر از زمانی است که برنامه‌های انتقال اقتصادی از تمرکز به بازار آزاد آغاز شد. ملت روسیه بر اثر اختلافات فاحش طبقاتی چند تکه شده است و بیشتر روس‌ها، بنابر تجارتی که در این چند ساله به دست آورده‌اند اعتقاد و اطمینان خود را به بازار آزاد از دست داده‌اند. یک سقوط قابل توجه دیگر در بهای نفت قطعاً می‌تواند بهبود اندکی را که گه‌گاه در روسیه به چشم می‌خورد محو کند.

آسیای جنوب شرقی به رغم تلاش‌های نفس‌گیرش که همچنان ادامه دارد وضعیتی کمی بهتر از روسیه دارد، تقریباً چهل درصد وام‌هایی که به تایلند داده شده هنوز به جریان نیفتاده است، اندونزی همچنان در رکودی عمیق دست و پا می‌زند، نرخ بیکاری هنوز از روزهای آغاز بحران بیشتر است، حتی در موفق‌ترین کشورهای بحران‌زده آسیایی در خروج از بحران، یعنی کره جنوبی نرخ بیکاری به روزهای پیش از بحران نرسیده است. رؤسای صندوق بین‌المللی پول می‌گویند سیاست‌های مؤثر صندوق باعث خواهد شد که رکود در این کشورها از میان برداشته شود،

جل الخالق! چه استدلال بی‌معنایی؟! هر رکودی به هر حال روزی از بین می‌رود. آنچه که صندوق در آسیای جنوب شرقی انجام داد چیزی جز ایجاد رکودی عمیق‌تر، طولانی‌تر و سخت‌تر نبود. در واقع، تایلند که بیش از سایر کشورها گوش به توصیه‌های صندوق داشت وضعیتی بسیار بدتر از مالزی و کره جنوبی پیدا کرد که تا حدودی در برنامه‌های خروج از بحران مستقل‌تر عمل کردند.

و مستعد باشند وقتی خود را پشت درهای بسته مخفی کنند تا از توصیه‌های انتقادهای دیگران به دور باشند، تبدیل به انسان‌هایی می‌شوند که دست به اعمال احمقانه می‌زنند. چیزی را که در مدت خدمتم در دولت آموختم این بود که روراستی و توسل نجستن به مخفی‌کاری مهم‌ترین امتیازی است که یک کارشناس می‌تواند به آن دست پیدا کند. چنانچه

که من تقریباً در همه بحث‌های مربوط به آن حضور داشتم استدلال می‌کردیم چنانچه سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول در این بحران صحیح است، پس باید در انتظار آثار بهبود بود، من در هیچ یک از مراحل بحران آثاری از بهبود مشاهده نکردم. از پایان جنگ سرد به بعد کوشش‌های بسیاری به عمل آمده که اصول بازار آزاد به همه زوایای دور افتاده جهان شناسانده و اجرا شود. ولی اقتصاددانان، بوروکرات‌ها و مقامات رسمی صندوق به نام ایالات متحده با زبانی درباره این اصول صحبت می‌کنند که حتی طبقات متوسط مردم در کشورهای پیشرفته صنعتی آن را نمی‌فهمند، چه رسد به مردمانی که در گوشه‌های دورافتاده جهان پراکنده‌اند. سیاست‌های اقتصادی شاید امروز مهم‌ترین بخش ارتباط‌دهنده آمریکا با جهان خارج از آن است با این حال فرهنگ سیاست‌های اقتصاد بین‌المللی آمریکا در بزرگ‌ترین دموکراسی جهان دمکراتیک نیست. و این آن چیزی است که تظاهرکنندگان علیه جهانی شدن اقتصاد می‌خواهند بگویند. با این حال خیابان‌ها جایی مناسب برای بحث درباره این موضوع پیچیده نیست. بدیهی است تظاهرکنندگان گناهی ندارند، چرا که مقامات صندوق بین‌المللی پول به هیچ صورتی حاضر به شنیدن نظریاتی جز آنچه خود به آن می‌اندیشند نیستند. ممکن است هرآنچه که تظاهرکنندگان می‌گویند صحیح نباشد ولی آقایانی که به آنها اعتماد شده و سکان صندوق بین‌المللی پول به آنها سپرده شده است نیز حاضر نیستند گفتمانی را آغاز کنند که حاوی انتقاداتی باشد که در قلب خود آن را احساس کنند و تا زمانی که به این احساس پاسخ مثبت ندهند، همه‌چیز، آری همه‌چیز، به بیراهه می‌رود. من بارها این را تجربه کرده‌ام.

آشنایی با نویسنده.

ژرف استیگ لیتز، استاد اقتصاد در دانشگاه استنفورد و کارشناس ارشد در انستیتو بروکلین است. از ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۰۰ به عنوان اقتصاددان ارشد و معاون بانک جهانی در این بانک مشغول به کار بود. از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ عضو شورای مشاوران اقتصادی ریاست جمهوری آمریکا بود. استیگ لیتز و اقتصاددانان دیگری نظیر پال کروگمان توضیح داده‌اند که اعمال سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و خزانه‌داری آمریکا در جریان بحران کشورهای آسیای شرقی جنوب چگونه بحران را در این کشورها تشدید کرد.

صندوق بین‌المللی مهم‌ترین امتیازی است که یک کارشناس می‌تواند به آن دست پیدا کند. چنانچه صندوق بین‌المللی پول و خزانه‌داری کارشناسان دقیق‌تر و روراست‌تر و واقع‌بین‌تری را به کار می‌گرفتند نتایج کار آنها بسیار شفاف‌تر می‌بود و زودتر نیز حاصل می‌داد. صندوق درست به عکس عمل کرده و هر از گاه اگر کسی در صدد محکوم کردن سیاست‌های آن برآمده این محکومیت راهی به پشت درهای بسته صندوق نداشته و یا گوش شنوایی برای شنیدن آن نبوده و یا با ساختاری که صندوق دارد انتقاد از آن اثری بسیار اندک داشته است. از این بدتر، انتقاداتی که در درون صندوق از آن می‌شده و گه‌گاه مستقیماً متوجه غیر دمکراتیک بودن اعمال صندوق بوده نادیده گرفته می‌شده و رؤسای صندوق بی‌اعتنا از کنار آن می‌گذرند. در بحران آسیای جنوب شرق

من گاه حیرت می‌کنم که چگونه ممکن است چنین افراد هوشمندی که در صندوق جمع شده‌اند چنین نسخه‌هایی ناجور بیچند، یکی از دلایل آن این است که این آقایان هوشمند از اقتصاددانان هوشمند و مستعد استفاده نمی‌کنند. من به چشم خود دیده‌ام که اقتصاددانان صندوق تا چه اندازه از موضوع‌های روز پرت هستند و از تشخیص آهنگ و طنین آنچه که در اقصی نقاط جهان اتفاق می‌افتد عاجزند. برای مثال، پدیده «میکرواکنومی» همچون ورشکستگی و ترس از تأخیر در تسویه بدهی‌ها در کانون بحران اقتصادی آسیای جنوب شرقی قرار داشت ولی در تحلیل‌های صندوق ابزار «ماکرواکنومی» به کار گرفته می‌شد که به کلی نسبت به ورشکستگی بی‌اعتنا بود. به کارگیری یک سیاست اقتصادی بد، تنها مشکل نبود؛ انسان‌ها هرچند هم که هوشمند

بر کتای تولیدکننده لوازم و تجهیزات پزشکی و بیمارستانی

سایت اختصاصی www.persiamedical.com

برای تهیه کتاب پزشکی لطفاً درخواست خود را با نامبر ۸۸۳۶۱۴۳ ارسال نمایید

یا شماره تلفن ۰۲۷۴۲۷۳ تماس بگیرید

